

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۰۴ جون ۲۰۲۴

این همه هیاهوی سیاسی برای کدام هدف سیاسی؟

«ابراهیم رئیسی»، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، در سقوط یک چرخبال کشته شد و به همراه او وزیر امور خارجه، یک استاندار و یک امام جمعه هم کشته شدند. در ایران پنج روز عزای عمومی اعلام شده و رژیم میلیون‌ها نفر را در سراسر ایران به خیابان آورد. قرار است در ۵۰ روز آینده، رئیس‌جمهور جدید انتخاب شود. رسانه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی نیز طبق معمول با آب و تاب و تحلیل‌های بازاری این خبر را انعکاس دادند، از شادی ملت سخن گفتند و احتمال جرقه‌های دیگر برای ادامه «انقلاب مهسا»!! را نیز نوید دادند. «محسن سازگارا» فوری در استودیوی «بی بی سی» ظاهر شد و او نیز از احتمال جرقه‌های دیگر در بین مردم و تشییع‌جنازه «رئیسی» سخن گفت. «جواد ظریف»، وزیر امور خارجه پیشین جمهوری اسلامی، مقصر این سانحه را به دلیل تحریم فروش قطعات هواپیما و هوانوردی، امریکا دانست. بری «مک کفری»، جنرال بسیار مشهور بازنشسته امریکائی، نیز طی مصاحبه با مجری MSNBC همین موضع را اتخاذ کرده بود. وی که خاورمیانه و ایران را بیش از همقطاران می‌شناسد، درباره تأثیرات تحریمات در کهنگی و به روز نبودن سیستم‌های پروازی ایران بروشنی گفت:

«این عقب‌ماندگی هوانوردی و کهنگی، یکی از واقعیت‌های تلخ در ایران بوده و هر سیستم پروازی مدرن و به روز شده هم نیازمند قطعات نو و به روز رسانی است». وی اشاره کرد که ایران از بخش مهمی از این سیستم‌ها محروم مانده است.

به نظر می‌رسد که آنچه اتفاق افتاد یک سانحه هوانوی و دلایل فرسودگی قطعات بالگرد و عدم به روز شدن آن باشد و احتمال خرابکاری تروریستی، تشدید و یا اختلافات جناح‌های حکومتی بر سر جانشینی رهبر و این قبیل احتمالات بسیار ضعیف باشد و محلی از اعراب ندارند. اما پرسش‌هایی نیز مطرح است و آن در حالی که از ابتداء معلوم بود بالگرد حامل «رئیسی» سقوط کرده با ساخت واژه‌های غیرمتعارف مثل «فروود سخت» افکار عمومی را منحرف کردند. اما عجیب‌تر خبری بود که یک مقام اجرائی دولت گفت: معاون اجرائی رئیس‌جمهور گفته بود چند تماس از سرنشینان بالگرد برقرار شده و گفته می‌شود امام جمعه تا یکساعت بعد زنده بوده و تماس گرفته، اما معاون اجرائی رئیس‌جمهور در تأیید خبر کشته شدن همه سرنشینان بالگرد دیگر اشاره‌ای به تماس‌ها نمی‌کند. یک خبرگزاری نزدیک به دولت اما در همان ابتداء خبر کذب بزرگتری منتشر کرد. این خبرگزاری ادعا کرد «ابراهیم رئیسی» از بالگرد پیاده شده و به صورت زمینی عازم تیریز شده است. همچنین تا بامداد آن روز، که پهباد ترکیه بقایای بالگرد سانحه دیده را

پیدا کرد، مدام مختصات اشتباه توسط اخبار به مردم داده می‌شد. هرچند هنوز هم اخبار متناقض ادامه دارد و در حالی که در خبرها گفته شد؛ پهباد ترکی محل لاشه بالگرد را پیدا کرده و مختصاتی که این پرنده پیشرفته به تیم امداد داده، دقیق بوده، اما در خبرها می‌گویند پهبادها و تجهیزات ایران لاشه را پیدا کرد. بارها به شیوه اطلاع‌رسانی مسؤولان جمهوری اسلامی هنگام وقوع حادثه در ایران به شدت انتقاد شده، اما گویا رویه انتشار اخبار نادرست، آن هم از زبان مسؤولان اصلی نظام، تمامی ندارد. از همه بدتر این که در چنین حوادثی بیش از یک سخن‌گو وجود دارد و همه می‌خواهند اظهار نظر کنند، اما حالا مردم ایران حق دارند و می‌خواهند حقیقت را درباره این همه پرسش‌های ضد و نقیض پاسخی منطقی دریافت کنند. جالب توجه این که بسیاری از رسانه‌های برون‌مرزی از این بلبشوی داخلی ایران بهره برده و از توطئه خارجی و غیرمستقیم از دست داشتن اسرائیل در این ماجرا خبرپراکنی می‌کنند، لیکن تا این تاریخ هیچ سندی در این مورد وجود ندارد و اینگونه نظرات و تئوری‌های توطئه تأثیری بر روند تحلیل سیاسی ما در برخورد به موقعیت نظام جمهوری اسلامی ندارد.

«ابراهیم رئیسی» به علت ارتباط با خانواده «علم‌الهدی» وارد سیستم حکومتی ایران شد و در سال ۱۳۶۴ به عنوان جانشین دادستان تهران به فعالیت پرداخت. «رئیسی» در سال ۱۳۶۷ در هیأت سه نفره مرگ جمهوری اسلامی عضویت داشت و در کشتار زندانیان سیاسی، که در زندان‌های ایران حکم گرفته بودند و یا زندان‌شان به پایان رسیده بود، دست داشت و این هیأت به فرمان «آیت‌الله خمینی»، رهبر معنوی و سیاسی جمهوری اسلامی، زندانیان سیاسی را که بر سر خط بودند و یا حتی توبه کرده بودند، با انجام دادگاهی غیرقانونی و چند دقیقه‌ای و نمایشی به اعدام محکوم می‌کرد. طبق آماري که منتشر شده است، بیش از ۴۰۰۰ نفر در تابستان و شهریور-سنبله-۶۷ بی‌رحمانه اعدام شدند.

شکی نیست در جامعه ملتهب و ناراضی ایران احتمال هر اتفاقی وجود دارد و به قول لنین «خیلی از نظر تاریخی هم محتمل است که استبداد تحت فشار انفجارهای ناگهانی یا اغتشاش غیرقابل پیش‌بینی، که آن را دائماً از تمام جهات تهدید می‌نماید، سرنگون شود. اما هیچ حزب سیاسی، که می‌خواهد از ماجراجویی پرهیز کند، نمی‌تواند برنامه عمل خود را بر مبنای پیش‌بینی انفجارها و اغتشاشات پایه‌گذاری کند، ما باید راه خودمان را در پیش گیریم، کار منظم خود را به طور صحیح انجام دهیم و هر چقدر کمتر بر حوادث غیرمترقبه حساب کنیم، به همان اندازه احتمال این که توسط «تغییرات تاریخی» غافلگیر شویم، کمتر است».

از اینرو جریان سیاسی، که بخواهد به دنبال این سانحه و یا آن توطئه و شورش و حوادث احتمالی به حرکت درآید، تا شاید فرجی حاصل شود، ول معطل است، نام اپوزیسیون انقلابی برانده‌اش نیست.

ملت ایران بیش از چهار دهه غرق در انواع محنت و مصیبت و بحران اقتصادی و فقر و شکاف طبقاتی بر اثر سیاست ارتجاعی حاکمانی است که «رئیسی» سال‌ها یکی از اعضای مؤثر این حکمرانی بود و خود را سرباز و فدائی حاکم مطلق آن می‌دانست. با مرگ او چیزی تغییر نخواهد کرد. نظام سرمایه‌داری با تمام ویژگی‌هایش باقی خواهد ماند، مگر این که با ظهور تشکیلاتی نیرومند، یک بدیل انقلابی در عرصه سیاسی، که کلیت سیستم را به نبرد فراخواند و بتواند مسیر سیاسی ایران را برای تحولات ریشه‌ئی هموار سازد، روبه رو شویم. تنها در اینصورت است که جنبش به سر منزل مقصود می‌رسد.